

ساز و کار اجرایی نحوه اطمینان از عدم شناسایی مرتکب جرم در پرداخت دیه از بیت المال

(با تأکید بر رویه قضایی)

چکیده

در قانون مجازات اسلامی در مواردی که مرتکب شناسایی نشود، پرداخت دیه با بیت‌المال است. استثنایی بودن پرداخت دیه از بیت‌المال و رعایت مصالح عمومی ایجاب می‌کند تا پس از اطمینان از عدم شناسایی مرتکب، نوبت به محکومیت بیت‌المال برسد که این رویکرد هم در راستای حقوق بزه‌دیدگان بوده و هم از تضییع حقوق بیت‌المال جلوگیری می‌نماید. ملاحظه رویه قضایی نشان می‌دهد در مواردی بدون سپری شدن مدت زمان متعارف جهت تحقیقات مکفی قضایی، حکم به محکومیت بیت‌المال داده شده است؛ حال آنکه امکان بررسی بیشتر می‌توانست منجر به شناسایی مرتکب گردد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه و با چه ملاکی می‌توان در صدور آرای قضایی محکومیت بیت‌المال، به عدم شناسایی مرتکب اطمینان نسبی حاصل نمود. فرضیه این است که در این گونه مواقع بهره‌گیری از ملاک رتبه‌بندی زمانی مبتنی بر میزان دیات راهگشاست؛ به تعبیر بهتر با در نظر گرفتن شاخص میزان دیات مندرج در گواهی پزشکی قانونی و با یک نظام رتبه‌بندی دقیق بر مبنای اقل و اکثر می‌توان مقررات ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری را مورد حکم قرار داد. در این پژوهش که با روش توصیفی، تحلیلی و بهره‌گیری از آرای مراجع قضایی نگارش یافته است، هدف تدوین راهکاری مقبول و مستند جهت برون‌رفت از تضاد رویه در محاکم سراسر کشور است. انتظار می‌رود با بهره‌گیری از ایده این پژوهش، ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاح شده و یا در قالب صدور بخشنامه و یا دستورالعمل قضایی ضابطه مند گردد.

کلید واژگان؛ بیت‌المال، پرداخت دیه، مرتکب ناشناس، رتبه‌بندی زمانی، تحقیقات قضایی

پذیرفته‌شده در مجله علمی-پژوهشی *Journal of Islamic Law*
Accepted | Awaiting Publication | ویراستاری نشده

مقدمه

در شرع مقدس اسلام جان، مال، عرض و ناموس مسلمان حرمت زیادی داشته و قواعد فقهی متعددی بر این موضوع تأکید داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین مصادیق حمایت از خون انسان مسلمان، پرداخت دیه از بیت‌المال است، در مواردی که مرتکب شناسایی نمی‌شود. در قانون مجازات اسلامی ماده ۴۸۷^۱ به همین منظور به تصویب رسیده است و متعاقب آن در سال ۱۳۹۹، رای وحدت رویه شماره ۷۹۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور^۲ پس از سال‌ها اختلاف در رویه به تصویب رسید و به پرداخت دیه مجنی‌علیه از بیت‌المال در موارد مادون نفس و وجهه قانونی داد. امروزه با کثرت شهرنشینی و رشد جمعیت، شاهد بروز جرایم خشن در جامعه هستیم که برخی مجرمان در این اثنا به ترفندهای متعددی تمسک جسته تا شناسایی نشده و از چنگال قانون رهایی یابند. هرچند بیت‌المال به استناد مقررات مارالذکر در این گونه مواقع مسئولیت دارد تا نسبت به پرداخت دیه زیان دیده اقدام کند، اما قبل از آن باید این اطمینان حاصل شود که مرتکب جرم شناسایی نمی‌شود. در فقه اسلامی، ضابطه‌ای که فقهای متقدم و معاصر برای پرداخت دیه از بیت‌المال مطرح نموده‌اند، ضابطه‌ای کیفی بوده که حکایت از عدم شناسایی مرتکب یا تعذر در شناسایی وی دارد. واقعیت این است که در دوران طرح این موضوع در کلام فقها، دانش و فناوری‌های نوین کشف جرم در دسترس نبوده است و لذا فقیه آن دوران با نگرشی کیفی و توصیفی به موضوع نگرسته است و این چنین ضابطه‌ای کلی برای پرداخت دیه از بیت‌المال ارائه نموده است. پس از گذشت سالیان طولانی از زمان وضع حکم شارع، جامعه تغییرات شگرفی داشته است و ادله کشف جرم و شناسایی مرتکبان در پرتو فناوری‌های نوین و پلیس علمی به پیشرفت‌های قابل توجهی رسیده است که اقتضای وضع ضوابط جدیدی دارد. در وضعیت موجود ضابطه دقیق و منسجمی در رویه قضایی ناظر بر اطمینان از عدم شناسایی مرتکب به چشم نمی‌خورد و برخی محاکم پس از گذشت سال‌های طولانی از وقوع جرم، به عدم شناسایی مرتکب اطمینان حاصل نموده و حکم به محکومیت بیت‌المال می‌دهند و برخی نیز بدون سپری شدن مدت زمانی معقول و متعارف و در کوتاه زمانی پرونده را معد صدور حکم از بیت‌المال می‌دانند. این موضوع نه تنها مضر به مصالح بیت‌المال است، بلکه در مواردی به حقوق زیان‌دیدگان نیز لطمه وارد می‌کند؛ چنانکه اگر بنا باشد مرتکبان جرم به راحتی به جان شهروندان دست‌درازی کنند و شناسایی نشوند، حق بزه‌دیدگان بر مسئولیت و پاسخگو کردن مرتکب نادیده گرفته می‌شود و تشفی خاطر به عنوان یکی از اهداف کیفر عبث می‌ماند. از طرفی احساس ترس از جرم و ناامنی نیز در جامعه فزونی یافته و شهروندان نگران تکرار این گونه وقایع ناخوشایند خواهند بود. از طرف دیگر مرتکبان جرم نیز متجری شده و بر ارتکاب رفتارهای آسیب‌زا مصمم می‌گردند؛ چرا که بیت‌المال را جایگزین مسئولیت خود پنداشته و با محقق شدن حداقل بخشی از خسارات ناشی از جرم، انگیزه بزه‌دیده و مدعی‌العموم از تعقیب مجرم کاسته می‌شود. به این منظور لازم است الگویی پیش‌بینی و ارائه گردد تا کاربست این الگو به اتقان آرای قضایی و کاهش تکرار جرم در جامعه بینجامد. ملاحظه ادبیات پژوهشی این موضوع نشان می‌دهد در پژوهش‌های داخلی و مطالعات تطبیقی از این زاویه فکری به موضوع پرداخت دیه از بیت‌المال توجه نشده است و هیچ‌یک از پژوهشگران پیشین متعرض ملاک رتبه‌بندی زمانی در اطمینان از عدم شناسایی مرتکب نبوده‌اند که خود حکایت روشنی بر نوآوری و ابتکار اثر حاضر دارد. به همین منظور در پژوهش حاضر ابتدا به مبانی نظری موضوع پرداخته می‌شود، سپس تعدادی از آرای قضایی دایر بر محکومیت بیت‌المال از حیث فاصله زمانی وقوع جرم تا صدور حکم

^۱ - ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

^۲ - رای وحدت رویه شماره ۷۹۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور: «قانون گذار به شرح مواد ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ موازین فقهی، در همه موارد قتل نفس یا مادون آن که به مرتکب دسترسی حاصل نشده است اعم از آنکه شناسایی شده یا نشده باشد، پرداخت دیه از بیت‌المال را مقرر کرده است که البته در موارد شناسایی مرتکب و عدم دسترسی به وی پرداخت دیه از بیت‌المال در صورتی ممکن است که ترتیب مذکور در مواد قانونی مربوط رعایت شود. بنا به مراتب، در مواردی که مرتکب صدمه عمدی مادون قتل شناسایی نشده باشد، پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است...».

بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت الگوی رتبه‌بندی زمانی پیشنهادی و سازوکارهای اجرایی نمودن این الگو تبیین می‌گردد.

۱- مبانی نظری

در ابتدا لازم است با مبانی نظری مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه و متعاقب آن لزوم شناسایی مرتکب جرم و استثنائی بودن مسئولیت بیت‌المال آشنا شویم تا پس از اشراف به موضوع، امکان تحلیل ضابطه پیشنهادی این پژوهش میسر گردد.

۱-۱- مبانی پرداخت دیه از بیت‌المال

بیت‌المال نهادی عمومی برای تنسیق امور مسلمانان است که با تأمین منابع مالی لازم برای مصارف مشخصی پیش‌بینی شده است. در شرع مقدس اسلام یکی از مصارف بیت‌المال، پرداخت دیه و خسارات وارده به بزه دیدگانی است که در اثر اقدام مرتکب ناشناس مجروح و یا به قتل رسیده باشند. این تاسیس حمایتی از مبانی فقهی و عقلی متعددی نشأت گرفته است که لازم است به نحو اجمالی مورد بررسی قرار گیرند تا امکان تشریح مسئله پژوهش فراهم گردد.

۱-۱-۱- قاعده فقهی «لا یبطل دم امرء مسلم»

در دین مبین اسلام برای خون مسلمان اهمیت بسیاری قائل شده است. تا جایی که کشتن یک انسان بی‌گناه معادل با کشتن تمامی افراد بشر و نابودی نسل بشر تلقی شده است.^۱ در روایات اهل بیت نیز به این مسئله اساسی توجه شده است؛ چنانکه در روایت صحیح ابوصبیر از امام صادق (ع) آمده است: «اگر جسد شخصی در بیابان یافت شود، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود. همانا امیرالمومنین (ع) همیشه می‌فرمود: خون مسلمان هدر نمی‌رود.» (کلینی، ۱۳۶۷ق، ج: ۷، ۳۵۵) این روایت مستند قاعده فقهی «لا یبطل دم امرء مسلم»^۲ است. بنابراین در اسلام، خون انسان مسلمان محقون‌الدم ارزشمند بوده و در کانون حمایتی نظام اسلامی قرار دارد. البته در صورتی که جبران آن از سوی مرتکب جنایت ممکن نباشد، راهکاری مطلوب برای جبران آن پیش‌بینی شده است که در قالب پرداخت دیه از بیت‌المال نمود می‌یابد.

۱-۱-۲- قاعده فقهی «الخراج بالضمآن»

این قاعده فقهی حکایت از این دارد که هر کس سود و منافع شیئی برای او باشد، خسارات و غرامات مربوط به آن هم بر عهده اوست. (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج: ۱، ۵۶) با همین مضمون روایت «من له الغنم فعلیه الغرم» نیز مطرح است با این تعبیر که هر کس که دارای غنایم و منافع و سود شیئی باشد، عهده‌دار ضمانت و خسارات آن نیز هست. (انصاری، ۱۳۹۶ق، ج: ۷، ۱۸۵) در فقه اسلامی نیز روایت ابی ولاد حناط از امام صادق (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: بین اهل ذمه معاقله (نهاد عاقله) وجود ندارد. در جنایات قتل و جرحی که مرتکب می‌شوند دیه از اموال آن‌ها گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشند، مسئولیت جنایت متوجه امام می‌شود برای اینکه آن‌ها به امام جزیه می‌پردازند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۷، ۳۶۴) این روایت به روشنی دلالت بر این دارد که به جهت بهره بردن بیت‌المال از جزیه پرداختی توسط اهل ذمه، مسئولیت پرداخت دیه جنایات ارتكابی توسط ایشان نیز در این فرض با امام است. علاوه بر آن در روایات متعددی به این مسئله تصریح یا اشاره شده است که علت یا حکمت پرداخت دیه توسط بیت‌المال، آن است که بیت‌المال وارث شخص مرتکب است؛ به بیان دیگر علت پرداخت دیه از بیت‌المال و مسئول شناخته شدنش، آن است که از مرتکب ارث می‌برد و از او منتفع می‌شود. (بای، ۱۳۹۹: ۴۰) از حیث منطقی و عقلی نیز کسی که از قبَل امری منافع و فوایدی می‌برد، باید پاسخگوی آسیب‌های وارده به آن باشد.

۱-۱-۳- قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»

۱- آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده: «من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فكأنما أحيأ الناس جميعاً و لقد جاءتهم رسالتنا بالبينات ثم إن كثيراً منهم بعد ذلك في الأرض لمسرفون»

۲- «خون انسان مسلمان هدر نیست»

قاعده لاضرر از بنیادی ترین قواعد فقهی اسلامی است که در اغلب نظام‌های حقوقی تحت عنوان «عدم جواز سوء استفاده از حق» مطرح شده است. این قاعده منشا عقلی داشته و بنای عقلا بر آن استوار است. مضمون این قاعده آن است که اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن به مسلمان مخالف است و هرگونه حکم و فعل ضرری در اسلام نفی شده است. «حدیث لا ضرر را پیامبر اکرم (ص) در مقام بیان حکم شرعی بیان کردند که در واقع چهارچوب مشروعیت اقوال مردم را در جامعه انسانی نشان می‌دهد که بیانگر این مطلب است که افعال ضرری و ضراری مشروعیت نداشته و حرام می‌باشد. اما این اصل و قاعده شرعی، در بعضی از موارد می‌تواند ملاک حکم قضایی و حکومتی قرار گیرد.» (آقامهدوی، ۱۳۹۴: ۱۳۸) قاعده لاضرر از احکام ثانویه اسلام بوده که بر احکام اولیه از جمله قاعده تسلیط از باب حکومت مقدم است؛ به این معنا که حدیث «لا ضرر و لا ضرار» موضوع قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» را تفسیر و آن را به تصرفات غیر ضرری محدود می‌کند. (انصاری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۴۶۲) این قاعده دلالت بر جبران کامل ضرر و زیان وارده به شخص متضرر دارد. در حقیقت اصل جبران کامل خسارت به این معناست که باید تلاش نمود تا زیان به طور کامل جبران شود و وضعیت زیان‌دیده تا حد ممکن به قبل از وقوع حادثه بازگردد. (وکیلی و شیخ الاسلامی، ۱۴۰۳: ۳۸۵) بنابراین قاعده لاضرر بر عموم قواعد فقهی حکومت داشته و قاعده ای جامع و عام الشمول است که در موضوع حاضر اگر ضرر و زیان وارده به بزه دیده بلاجبران باقی بماند، پرداخت آن از بیت‌المال را ایجاب می‌کند.

۱-۱-۴- مسئولیت دولت‌ها در تأمین رفاه و آسایش شهروندان

در طول تاریخ مسئولیت دولت‌ها دچار تغییر و تحول شگرفی شده است؛ به گونه‌ای که اگر در گذشته دولت‌ها وظیفه تأمین نظم و امنیت عمومی جامعه را بر عهده داشتند، امروزه این وظیفه گسترده‌تر شده و مسئله رفاه و تأمین حقوق همه جانبه شهروندان نیز به آن افزوده شده است. به یک تعبیر منظور از «دولت رفاه، نظامی است که نسبت به محفوظ ماندن سطح زندگی در دوران پیری و حقوق از کار افتادگی افراد، تولید و توزیع و فراهم آوردن بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و مسکن متعهد باشد یا آن‌ها را تسهیل کند.» (فولادیان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۳) یک نمود عینی از دولت رفاه، جبران ضرر و زیان وارده به شهروندان آسیب دیده از حوادث است که مرتکب اصلی ناشناخته باقی مانده است؛ به یک تعبیر دولت رفاه دولت تأمین‌کننده خیر عمومی است که یکی از دستاوردهای آن تساوی بین افراد جامعه است. (سایبانی و ساجدی، ۱۳۹۶: ۱۵۲) این وظیفه دولت است که از اشخاصی که بدون تقصیر دچار فقر و فلاکت شده‌اند حمایت مالی به عمل آورد که نتیجه منطقی آن در موضوع مورد بحث، حمایت دولت از قربانیان جرایم خشونت‌آمیز است که بدون تقصیر متحمل خسارت‌های ناشی از جرم شده‌اند. (Rejda and Meurer, 1975: 603) از طرف دیگر پایه فلسفی این گونه برنامه‌های حمایتی از نظریه مسئولیت مدنی^۱ - که بر اساس آن دولت در حفاظت کافی از شهروندان ناکام مانده - تا یک مبنای انسان‌دوستانه - که طبق آن همه شهروندان باید برای نیازهای ضروری خود کمک دریافت کنند - و نظریه پیامدهای جانبی^۲ - که رضایت قربانی را به عنوان سودی برای نظام عدالت کیفری تلقی می‌کند - متغیر است. (Miers, 2014: 155) بدین سان پرداخت دیه ناشی از اقدام قاتل یا ضارب ناشناس می‌تواند جلوه‌ای از نظریه دولت رفاه و وظیفه عمومی دولت‌ها در حفظ حقوق شهروندان خویش تلقی شود.

۱-۲- لزوم شناسایی مرتکب جرم و استثنا بودن مسئولیت بیت‌المال

اصل بر این است که مرتکب خود مسئولیت داشته و مکلف به پرداخت دیه و خسارات وارده است. در این زمینه لازم است شناسایی مرتکب جرم در دستور کار مراجع انتظامی و قضایی قرار گیرد و تا حد امکان از تحمیل مسئولیت پرداخت دیه بر بیت‌المال اجتناب شود. در واقع مسئولیت بیت‌المال استثناء بر اصل است و صرفاً در موارد یقین و اطمینان به عدم شناسایی مرتکب می‌توان آن را اعمال کرد. مبانی متعددی این موضوع را توجیه می‌نمایند که از قرار ذیل است؛

1- Tort Theory

2- By-products theory

۱-۲-۱- پیشگیری از تکرار جرم در جامعه

از وظایف اساسی قوه قضاییه که در بند پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز آمده است، اقدامات مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین است. «پیشگیری را می‌توان یکی از راهبردهای اساسی در حوزه کنترل اجتماعی برشمرد که در بردارنده مجموعه راهکارهای مستقیم و غیر مستقیم با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع جرم و کجروی طراحی و تدوین می‌شود. اهمیت و کارآمدی پیشگیری، همواره توجه صاحب نظران نظام‌های جزایی و حوزه سیاست جنایی را به خود جلب کرده است. تجربه‌های دراز مدت نظام‌های کیفری و همچنین یافته‌های تجربی چند دهه اخیر نشان می‌دهد که در صورت اجرای صحیح، پیشگیری راه حلی به مراتب کارآمدتر و مؤثرتر از راهبردهای پسنی مقابله است.» (علی‌وردی نیا، ۱۳۹۳: ۴۰-۳۹) پیشگیری از جرم صرفاً به پیشگیری کنشی محدود نمی‌شود، بلکه پیشگیری واکنشی از طریق اعمال کیفر نیز به مراتب قابل توجه بوده و می‌تواند در کاهش نرخ جرایم اثرگذار باشد. اگر مراجع انتظامی و قضایی در شناسایی و دستگیری مرتکب جرم اهتمام ورزند، در بسیاری از موارد نتیجه بخش بوده و نوبت به مسئولیت بیت‌المال نمی‌رسد. برای مثال، در برخی پرونده‌های ضرب و جرح عمدی، امکان دسترسی به متهم از طریق نقطه‌زنی تلفن همراه وی، دوربین‌های مداربسته، تشخیص چهره و استفاده از داده‌های شخصی برنامه‌های کاربردی تلفن همراه (از جمله برنامه‌های مورد استفاده برای حمل و نقل شهری) وجود دارد، اما پرونده پس از اندک زمانی در راستای اعمال ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای پرداخت دیه از بیت‌المال به دادگاه ارسال شده است. بنابراین شناسایی قاطعانه مرتکب جرم و تحمیل مسئولیت بر وی، می‌تواند در پیشگیری از تکرار جرم توسط وی و دیگر مرتکبان بالقوه مؤثر باشد.

۱-۲-۲- تحقق اهداف مجازات در جامعه

مجازات اهداف متعددی را دنبال می‌کند. اصلاح و درمان مجرم (باز پروری)، بازدارندگی یا ارعاب، سلب توان بزهکاری، تشفی خاطر بزه‌دیده و سزادهی از مهم‌ترین اهداف مجازات در جامعه است. (الهام و برهانی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۱-۱۷) برای رسیدن به این اهداف لازم است مرتکب جرم شناسایی و تحت کیفر قرار گیرد. سهل‌گیری در شناسایی مرتکب و توسل به بیت‌المال به عنوان یک نهاد حمایتی جایگزین برای پرداخت دیه، نظام عدالت کیفری را در رسیدن به اهداف مارالذکر ناکام گذاشته و موجب تجری مرتکبان بالقوه و بالفعل می‌گردد. به نظر می‌رسد اگر مرتکب جرم احساس کند که دیه و خسارات ناشی از اقدام وی توسط بیت‌المال پرداخت می‌شود و شناسایی و دستگیری وی پس از مدتی به فراموشی سپرده می‌شود، به ارتکاب جرایم بعدی نیز ترغیب می‌گردد.

۱-۲-۳- اهتمام در اجرای حکم قصاص به عنوان حکم اولیه اسلامی

قصاص مجازات اصلی و اولیه جنایت عمدی بر نفس، اعضا و منافع است. قرآن کریم در آیه ۱۷۹ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «ای صاحبان خرد برای شما در قصاص حیات و زندگی است شاید شما تقوا پیشه کنید.»^۱ شاید در ظاهر، قصاص مجازاتی سخت و دردناک تلقی شود اما چنانکه در قرآن کریم نیز آمده است، در اجرای آن حیات و زندگی است. «از دیدگاه اسلام، حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است و به تبع نظام کیفری اسلام و قوانین و مقررات جزایی آن، از جمله قصاص نفس، در راستای حرکت به سمت جامعه سالم و پویانده است. از این رو، هدف اساسی قوانین کیفری اسلام در حقیقت، چیزی به غیر از تأمین مصالح عمومی جامعه نیست. چنانکه در قصاص نفس در اسلام نیز برای تحقق عدالت کیفری و پیشگیری از ارتکاب جرم و حفظ نظم و امنیت اجتماعی و تشفی خاطر بزه‌دیده انجام می‌گیرد.» (عشوری و خوشناموند، ۱۳۹۵: ۴۵) بنابراین آثار

^۱ - «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الباب لعلکم تتقون»

بسیاری در حکم قصاص برای جامعه نمایان است که مستلزم شناسایی مرتکب جرم و تعقیب و تحمیل مسئولیت کیفری بر ایشان است.

۱-۲-۴- اصل شخصی بودن مجازات‌ها

از مهم‌ترین اصول حاکم بر مجازات، اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. این اصل حکایت از این دارد که مسئولیت کیفری و تحمیل مجازات صرفاً بر خود مرتکب اعمال شود و از تسری آن به سایر اشخاص اجتناب گردد. در قرآن کریم در آیه ۱۸ سوره مبارکه فاطر نیز بر این موضوع تأکید شده است^۱ که از آن تحت عنوان «قاعده وزر» یاد می‌شود. در قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۱۴۱ بر شخصی بودن مسئولیت کیفری تصریح شده است. یکی از موارد استثنا مسئولیت بیت‌المال است که در نوع خود قابل توجه است. البته این مسئولیت امتنانی و در جهت حمایت از بزه‌دیده بوده و صرفاً در صورت اطمینان از عدم شناسایی مرتکب اصلی، محکومیت بر بیت‌المال تحمیل می‌گردد. بنابراین باید گفت پرداخت غرامت باید حتی‌الامکان توسط خود بزهکار انجام شود و پرداخت توسط بیت‌المال در مرحله آخر صورت پذیرد؛ چرا که از نظر پژوهشگران حوزه عدالت ترمیمی، این پرداخت غرامت توسط بزهکار است که سبب التیام بزه‌دیده می‌شود. (رسولخانی و حاجی ده آبادی، ۱۴۰۳: ۱۷۹-۱۷۸)

۱-۲-۵- حفظ نظم عمومی و امنیت اشخاص در اجتماع

در تعریف نظم عمومی گفته‌اند که مجموعه‌ای از قواعد آمره یا ناهیه است که افراد نمی‌توانند بر خلاف آن عمل نمایند. (عروجانی، ۱۴۰۶ق: ۳۴۱) در حقیقت ایجاد نظام کیفری و واکنش‌های سرکوبگرانه و سزادهنده می‌تواند در فرایند حفظ نظم عمومی و امنیت اجتماعی اشخاص در جامعه مؤثر باشد. اگر بنا باشد مرتکبان جرم به راحتی آزادی و امنیت و حقوق بزه‌دیدگان را نقض کرده و از چنگال نظام عدالت کیفری رهایی یابند، اعتماد عمومی اشخاص به نظام عدالت کیفری سلب شده و ترس از جرم در جامعه گسترش می‌یابد که همه این‌ها منجر به از بین رفتن نظم عمومی می‌گردد. تحمیل مسئولیت پرداخت دیه جراحات وارده به اشخاص بر بیت‌المال آن هم اندک زمانی پس از ارتکاب جرم از سوی مرتکب، مصداق بارز تهدید نظم عمومی و به مخاطره افتادن امنیت اشخاص در اجتماع است که می‌بایست تمهیدی برای آن اندیشیده شود.

۲- تحلیل رویه قضایی موجود در پرونده‌های محکومیت بیت‌المال

به منظور تبیین بهتر مسئله پژوهش، لازم است به آرای قضایی ناظر بر محکومیت بیت‌المال (ناشی از عدم شناسایی قاتل یا ضارب) اشاره شود. در بررسی این آراء، فاصله زمانی وقوع جرم تا صدور حکم محکومیت بیت‌المال بررسی و تحلیل می‌شود؛ در دادنامه شماره ۱۴۰۳۰۹۳۹۰۰۰۷۰۳۵۵۵۴ اصداری از شعبه دو دادگاه کیفری یک استان اصفهان، جرم ایراد ضرب و جرح عمدی از طریق تیراندازی با سلاح شکاری در تاریخ ۱۴۰۰/۹/۵ به وقوع پیوسته است که پس از شناسان ماندن مرتکب جرم و صدور قرار توقف تحقیقات مطابق با ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، بیت‌المال در تاریخ ۱۴۰۳/۶/۳ به پرداخت دیه شاکی محکوم گردیده است.

در دادنامه شماره ۱۴۰۲۴۰۳۹۰۰۰۱۱۲۰۸۳۸۰ اصداری از شعبه سه دادگاه کیفری یک استان هرمزگان مستقر در شهرستان میناب، جرم ایراد ضرب و جرح عمدی ناشی از اصابت گلوله ساچمه‌ای در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱۰ به وقوع پیوسته است که متعاقب عدم شناسایی ضارب، بیت‌المال در تاریخ ۱۴۰۲/۴/۲۸ به پرداخت دیه شاکی محکومیت یافته است.

در دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۲۹۲۸۴۷۶ اصداری از شعبه هفت دادگاه کیفری یک تهران شخصی در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۳ توسط عده‌ای ناشناس به قتل می‌رسد و پس از گذشت مدت طولانی از عدم شناسایی قاتل، بیت‌المال در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۵ به پرداخت دیه مقتول محکوم شده است.

در دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۷۱۵۶۵۱۹ اصداری از شعبه هفت دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران، یک فقره تیراندازی منجر به قتل در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۱۷ به وقوع می‌پیوندد که پس از گذشت مدت طولانی و عدم شناسایی قاتل، بیت‌المال در تاریخ ۱۴۰۳/۵/۲۳ به پرداخت دیه به اولیای دم محکوم می‌شود.

در دادنامه شماره ۱۴۰۳۹۱۳۹۰۰۰۸۸۱۸۷۳۵ اصداری از شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو شهر ری، زن و شوهری در تاریخ ۱۴۰۲/۶/۳ در حال قدم زدن در پارک مورد حمله تعدادی ناشناس قرار می‌گیرند که مجروح شده و به بیمارستان منتقل می‌شوند. در نهایت به علت عدم شناسایی مرتکبان، در تاریخ ۱۴۰۳/۵/۳۱ بیت‌المال به پرداخت دیه ایشان محکوم می‌گردد.

در دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۷۹۴۰۲۴۰ اصداری از شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک تهران، شخصی در تاریخ ۱۴۰۲/۳/۲۷ توسط تعدادی از اتباع خارجی به قتل می‌رسد که تلاش برای شناسایی قاتلین بی‌نتیجه بوده است و در نهایت در تاریخ ۱۴۰۳/۵/۳۱ بیت‌المال به پرداخت دیه به اولیای دم محکوم می‌شود.

در دادنامه شماره ۱۴۰۳۲۵۳۹۰۰۰۵۷۹۳۵۳۹ اصداری از شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهرستان نیشابور، شخصی در تاریخ ۱۴۰۳/۲/۹ توسط عده‌ای ناشناس مورد ضرب و جرح عمدی قرار می‌گیرد که به علت عدم شناسایی مرتکبان، بیت‌المال در تاریخ ۱۴۰۳/۵/۱۶ به پرداخت دیه ایشان محکوم می‌گردد.

با بررسی دادنامه‌های فوق‌الشاره می‌توان ادعا نمود فاصله زمانی وقوع جرم تا صدور حکم بر محکومیت بیت‌المال از نظم واحدی تبعیت نمی‌کند؛ در برخی پرونده‌ها از ملاک زمانی مندرج در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ استفاده شده است و فاصله زمانی دو ساله مورد تبعیت دادسرا قرار گرفته و شناسایی مرتکب در دستور کار بوده است. در برخی پرونده‌ها، سال‌های زیادی از واقعه جرم گذشته تا پرداخت دیه از بیت‌المال مورد حکم قرار گیرد که این طولانی شدن زمان موجب نارضایتی بزه‌دیدگان و اولیای دم گردیده است. همین‌طور در برخی پرونده‌ها نیز با گذشت کوتاه زمانی از وقوع جرم (در برخی موارد دو تا سه ماه بعد از وقوع جرم) بیت‌المال به پرداخت دیه محکوم شده است حال آنکه امکان شناسایی مرتکب و تحمیل مسئولیت بر وی محتمل بوده است. بنابراین طولانی شدن فاصله زمانی وقوع جرم تا محکومیت بیت‌المال از یک طرف و کوتاه شدن این زمان از طرف دیگر هر دو نامطلوب بوده و به ضرر حقوق عمومی و بزه‌دیدگان است. در این زمینه تبعیت از الگویی جامع با معیارهای مشخص می‌تواند راهگشا بوده و منجر به وحدت رویه و کاهش اطاله دادرسی گردد.

۳- بهره‌گیری از الگوی رتبه‌بندی زمانی در پرونده‌های قاتل یا ضارب ناشناس

به منظور رفع چالش‌های موجود در رسیدگی به جنبه خصوصی پرونده‌های قتل یا ضرب و جرح وارده از سوی مرتکبان ناشناس، بهتر است از یک الگوی رتبه‌بندی زمانی بهره برد؛ به گونه‌ای که متناسب با میزان دیات مورد حکم، حداقل و حداکثر فاصله زمانی بین وقوع جرم تا صدور حکم به محکومیت بیت‌المال تعریف شود تا از تشتت آرا و پراکندگی رویه قضایی اجتناب گردد. در ادامه لازم است ابتدائاً به رویکرد فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی غربی در تعیین ضابطه جبران خسارت قربانیان جرم پرداخته شود. سپس با توجه به قابل اعتنا بودن میزان دیات و انعطاف آن به عنوان معیاری قابل قبول، به تبیین

۱- ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «بازپرس نمی‌تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند.»

مبانی توجیهی بهره‌گیری از میزان دیات در رتبه بندی زمانی اشاره شود و به تبع الگوی پیشنهادی پژوهش ارائه گردد. در انتها نیز لوازم اجرای این الگوی پیشنهادی در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد اشاره قرار می‌گیرد.^۱

۳-۱- تعیین ضابطه کیفی «عدم شناسایی مرتکب» در کلام فقها

در فقه اسلامی و در خلال مباحث قصاص و دیات به مساله پرداخت دیه از بیت المال پرداخته شده است. کلام فقها متأثر از شرایط زمان خویش و ابتدایی بودن وسایل کشف جرم بوده است که به همین منظور در پرداخت دیه از بیت المال به ارائه ضابطه ای کیفی و توصیفی با عنوان عدم شناسایی مرتکب پرداخته‌اند؛ امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می‌فرماید: «لو قتل فی زحام الناس لیوم الجمعة أو عید أو وجد فی فلاه أو سوق أو علی جسر و لم یعلم من قتله فدیته من بیت المال مسلمین. نعم لو کان فی الموارد المذكوره أماره ظنیه علی کون القتل بفعل شخص معین -مثلاً- حصل اللوث.» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۶ق: ۹۱۶) ایشان با ارائه ملاک عدم شناسایی قاتل به تبیین موضوع پرداخته‌اند و البته تأکید بر آن داشته‌اند که حتی در صورت وجود ظن ارتکاب قتل به شخص معینی، نوبت به مسئولیت بیت المال نمی‌رسد و می‌بایست به جهت حصول لوث، تشریفات قسامه سپری شود. شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام می‌فرماید: «عن أبي عبدالله (ع) قال قضی أمير المومنین فی رجل وجد مقتولاً لا یدری من قتله قال إن کان عرف و کان له أولیاء یطلبون دینه أعطوا دینه من بیت مال مسلمین و لا یبطل دم امری مسلم...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ۲۰۲) همچنین شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه اشاره می‌دارند: «روی السکونی عن جعفر بن محمد عن أبیه (ع) قال: قال علی علیه السلام: «من مات فی زحام جمعہ أو عید أو عرفه أو علی بئر أو جسر لا یعلم من قتله فدیته علی بیت المال.» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۶۵) علاوه بر آن آیت الله خوبی در کتاب مبانی تکمله المنهاج این گونه به تبیین موضوع پرداخته‌اند: «و (منها) معتبرته الثانیه عن جعفر عن أبیه عن علی (ع) قال: (من مات فی زحام الناس یوم الجمعة أو یوم عرفه أو علی جسر لا یعلمون من قتله، فدیته من بیت المال.)» (خوبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲: ۱۱۷) آیت الله محسنی نیز در کتاب حدود الشریعه می‌فرماید: «یجب إعطا دیه من لم یعلم قاتله، و لا لوث هناك من بیت المال.» (محسنی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۵۸۱) در کلام فقها عموماً به ضابطه عدم شناسایی، نامشخص بودن مرتکب و عدم علم به عامل جنایت اشاره گردیده است. وجه چنین رویکردی نیز بدوی بودن جامعه، دشواری شناسایی مجرمان و فقدان دانش و فناوری های پیشرفته کشف جرم بوده است. اما فقه پویا اقتضا می‌کند کلام فقیه و ضابطه تشریحی وی در عصر حاضر و با اقتضائات جامعه امروزی ادراک شود. پیشرفت علوم و فناوری های نوین همچون پلیس علمی، پزشکی قانونی، سم شناسی و تجهیزات کنترل و نظارت در شهرها و روستاها موجب تسهیل کشف جرایم و تسریع در شناسایی مرتکبان گردیده است. بنابراین وضع ضابطه ای کمی با بهره گیری از عنصر زمان در اطمینان از عدم شناسایی مرتکب جرم و صدور مجوز پرداخت دیه از بیت المال نه تنها با ضوابط فقهی پیش گفته منافاتی ندارد، بلکه به احقاق حقوق زیان دیدگان و عدالت در صدور آرای قضایی می‌انجامد؛ چرا که تشریح این ملاک حداقل و حداکثر فاصله زمانی بین وقوع جرم و صدور حکم به محکومیت بیت المال را محدود می‌نماید تا ضمن تلاش برای شناسایی مرتکب و اطمینان از عدم دستیابی به آن، حقوق بزه دیده نیز پایمال نگردد.

۳-۲- ضابطه مندی درخواست جبران خسارت دولتی در نظام های حقوقی غربی

^۱ -لازم به ذکر است احکام متعددی در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری به چشم می‌خورد که با رتبه بندی و درجه بندی احکام، اعمال قواعد موضوعه را آسان نموده است؛ درجه بندی مجازات های تعزیری، تخفیف مجازات، مجازات های تبعی، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، نظام آزادی مشروط، مجازات نگهداری تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، مجازات های جایگزین حبس، مجازات های تعزیری نوجوانان، مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات، شروع به جرم، معاونت در جرم، تعدد و تکرار جرم، صدور قرار بایگانی پرونده، قرار تعلیق تعقیب، ارجاع پرونده برای صلح و سازش و تعیین صلاحیت دادگاه کیفری یک.

در نظام حقوقی انگلستان، جبران خسارت دولتی از بزه دیدگان، مستلزم احراز شایستگی قربانی است. یک قربانی شایسته، شهروند خوب^۱ تلقی می‌شود که با پلیس، مراجع تعقیب و پیگرد و «سازمان جبران خسارت صدمات کیفری»^۲ همکاری می‌کنند. از همان ابتدا، طرح مقرر کرده بود که قربانی باید حادته را به پلیس گزارش دهد و با مقامات همکاری کند، در غیر این صورت، نتیجه محرومیت از دریافت خسارت یا کاهش آن خواهد بود. (Miers, 2014: 157) با این حال، برای اطمینان از رعایت این موضوع، «صلاحیت ادعای جبران تحت این طرح باید به‌طور سخت‌گیرانه محدود شود تا صرفاً قربانیان بی‌تقصیر جرم که به‌طور کامل با فرایند عدالت کیفری همکاری می‌کنند، مشمول شوند.» (Ministry of Justice, 2012d: para. 162)؛ به تعبیر بهتر قربانیان ایده‌آل جرم، درگیری خشونت‌آمیز که در آن آسیب دیده‌اند را تحریک یا آغاز نمی‌کنند. (Miers, 2019: 5) جبران خسارت دولتی در انگلستان ایجاب می‌کند که افرادی که مایل به درخواست جبران خسارت هستند، در اسرع وقت و ظرف دو سال از تاریخ وقوع حادثه که منجر به آسیب شده است، درخواست خود را به سازمان جبران خسارت صدمات کیفری ارائه دهند. درخواست‌هایی که خارج از این مهلت دو ساله ارائه شوند، تنها در «شرایط استثنایی» مورد توجه قرار می‌گیرند و برای افرادی که در زمان وقوع آسیب کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند، مقررات جداگانه‌ای در طرح فعلی در نظر گرفته شده است (Criminal Injuries Compensation Authority, 2012, para. 21) در حقوق آلمان نیز بند ۲ (۱) قانون جبران خسارت برای قربانیان جرم^۳ مقرر می‌دارد که مزایا اعطا نمی‌شوند اگر قربانی خودش باعث خسارت شده باشد یا به دلایل دیگر، به ویژه بر اساس رفتار مدعی، اعطای جبران خسارت ناعادلانه به نظر برسد. علاوه بر این، به موجب بند ۲(۲) همان قانون، مزایا ممکن است در صورت عدم همکاری قربانی در روشن شدن پرونده، به‌ویژه در گزارش به موقع اطلاعات مرتبط به پلیس یا دفتر تعقیب قضایی، رد شود. (DÜNKEL, 1985: 31) در ایالات متحده آمریکا به‌طور معمول، خواهان دو سال از تاریخ آسیب‌دیدگی خود فرصت دارد تا اطلاعیه کتبی دعوای خود تحت قانون ادعای خسارت فدرال^۴ را «به آژانس فدرالی که فعالیت‌هایش موجب طرح ادعا شده» ارائه کند. این اطلاعیه کتبی باید «به اندازه کافی آسیب‌دیدگی را توصیف کند تا آژانس بتواند تحقیقات خود را آغاز کند. به جز استثنائات محدود، دعوای خسارت^۵ علیه ایالات متحده اگر خواهان در بازه دو ساله شکایت اداری را ارائه ننماید، مشمول مرور زمان خواهد شد. (Contino and Kuersten, 2023: 35) در نظام حقوقی فرانسه قربانی باید درخواست غرامت را ظرف مدت سه سال از تاریخ وقوع جرم ارائه کند وگرنه مشمول مرور زمان خواهد شد. اگر پرونده کیفری تشکیل شده باشد، این مهلت تمدید می‌شود و تنها یک سال پس از تصمیم نهایی دادگاه درباره اقدام عمومی یا اقدام مدنی مربوط به همان پرونده کیفری پایان می‌پذیرد. (Lecocq, 2021: section III) هر چند تعیین مرور زمان برای طرح درخواست جبران خسارت دولتی توسط قربانیان جرم در نظام‌های حقوقی غربی، قابلیت بهره‌برداری در نظام حقوقی ایران را ندارد و امکان مطالبه دیه به جهت حرمت خون مسلمان نمی‌تواند مقید به قید زمان گردد، اما می‌توان از ضابطه زمانی پیش‌گفته بهره‌برداری مقتضی صورت پذیرد؛ به گونه‌ای که پرداخت دیه از بیت‌المال متناسب با میزان دیه آسیب‌های وارده مستلزم سپری شدن حداقل زمانی باشد تا شناسایی مرتکب جرم عقلاً و منطقیاً متعذر گردد.

۳-۳- مبانی توجیهی بهره‌گیری از میزان دیات در رتبه بندی زمانی

1- Good Person
2- Criminal Injuries Compensation Authority
3- OEG: Opferentschadigungsgesetz
4- FTCA: The Federal Tort Claims Act
5- Tort claim
6- Forclusion

در این بخش می‌بایست به این موضوع پرداخته شود که بهترین و مطلوب‌ترین ملاک در رتبه‌بندی زمانی اعمال ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری چیست؟ در این خصوص به دلایل توجیهی ذیل، میزان دیه صدمات وارده می‌تواند اطمینان‌بخش بوده و در این زمینه راهگشا باشد.

۳-۳-۱- ملازمه منطقی میزان دیات با شدت و وخامت جرم

مجازات به عنوان پاسخ کیفری به جرم در نظام های حقوقی مختلف پیش‌بینی و مورد حکم واقع می‌شود. یکی از اصول حاکم بر مجازات ها اصل تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات تعیینی است. اصل تناسب یکی از الزامات اساسی انصاف است که بر مبنای آن، شدت مجازات باید متناسب با جدیت جرم ارتكابی باشد. (Von Hirsch, 1992: 55) همچنین تناسب در معنای مضیق آن، به معنای توازن بین شدت جرم و شدت مجازات، مفهومی است که مورد حمایت سزاگرایان قرار دارد. (صابری تولایی، ۱۳۹۲: ۳۰) بنابراین نتیجه منطقی شدت مجازات، شدت و اهمیت جرم ارتكابی خواهد بود. دیه نیز هر چند نوع خاصی از جبران خسارت است، لکن در قانون مجازات اسلامی در کنار مجازات‌ها مورد اشاره قرار گرفته است.^۱ لذا هر قدر دیه آسیب‌های وارده به مجنی‌علیه بیشتر باشد، اهمیت و شدت جرم نیز بیشتر احساس شده و ضرورت تحقیقات و بررسی‌های بیشتر جهت شناسایی مرتکب را ایجاب می‌کند. برای مثال، اگر مرتکب در ایراد ضرب و جرح عمدی خراش کوچکی بر بدن مجنی‌علیه وارد نماید که مستوجب دیه جراحی حارصه^۲ باشد و مرتکب دیگری پس از درگیری با مجنی‌علیه، با چاقو به پهلو وی جراحی وارد کند که عمیق بوده و مستوجب دیه جراحی جائفه^۳ باشد، هر چند اقدام هر دو مرتکب مذموم و مجرمانه است اما اهمیت و شدت جرم ارتكابی در مثال دوم به مراتب بیشتر از مثال اول است که نشان‌دهنده ارتباط و ملازمه دیه آسیب وارد شده با شدت جنایت ارتكابی است. بنابراین در صورت عدم شناسایی مرتکب، ضروری است در مثال دوم نسبت به مثال اول تحقیقات بیشتری جهت دسترسی و شناسایی هویت مرتکب صورت پذیرد و نمی‌توان در کوتاه زمانی پرونده را به منظور پرداخت دیه از بیت المال به دادگاه ارسال نمود.

۳-۳-۲- بهره‌گیری از مهلت زمانی در پرداخت دیه جنایات عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض

در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از نظرات مشهور فقها، مهلت پرداخت دیه در جنایات عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض متفاوت است. ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مهلت پرداخت دیه در جنایات عمدی را یک سال قمری، شبه‌عمدی را دو سال قمری و خطای محض را سه سال قمری دانسته است. در حقیقت قانون‌گذار با هدف برقراری تناسب و عدالت در پرداخت دیه، نوع جنایت مستوجب دیه را مورد توجه قرار داده و به رتبه‌بندی آن پرداخته است. در توجیه چنین تشریحی اقوال فقها حائز اهمیت است؛ «همان‌گونه که به علت تفاوت جنایت در قتل خطا و عمد، بین آن‌ها در مدت زمان پرداخت دیه تفاوت وجود دارد، لازم است بین آن‌ها و بین قتل شبه‌عمد نیز در مدت مذکور تفاوت وجود داشته باشد، به علت وجود مقتضی، پس دیه قتل شبه‌عمد در دو سال اخذ می‌گردد؛ زیرا جنایت در قتل شبه‌عمد، از حالت عمد خفیف‌تر است؛ بنابراین مدت پرداخت دیه آن نیز باید با تخفیف بیشتری همراه باشد؛ و از قتل خطا شدیدتر است، بنابراین مدت آن نیز باید با شدت و سختگیری بیشتری همراه باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۲۹۳)

۱- ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی: «مجازات های مقرر در این قانون چهار قسم است: الف- حد ب- قصاص پ- دیه ت- تعزیر»

۲- ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی: «جراحات سر و صورت و دیه آن‌ها به ترتیب ذیل است:

الف- حارصه: خراش پوست بدون آن که خون جاری شود، یک صدم دیه کامل....»

۳- ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی: «جائفه جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود و موجب یک سوم دیه کامل است....»

۳-۳-۳- تعیین نصاب قسامه در جنایات مادون نفس در پرتو میزان دیات مورد حکم

قسامه از جمله ادله اثبات دعوی در جنایات مستوجب قصاص و دیه است؛ به گونه‌ای که در صورت وجود لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، قسم خوردن به نصاب مشخصی می‌تواند جنایت واقع شده، نوع جنایت و یا حتی برائت از جنایت را اثبات نماید. نصاب قسامه در قتل متفاوت از جنایات مادون نفس است. در ماده ۴۵۵ قانون مجازات اسلامی نصاب قسامه در قتل عمدی پنجاه قسم و در قتل غیر عمدی بیست و پنج قسم تعیین گردیده است. در خصوص نصاب قسامه در جنایات مادون نفس در فقه اسلامی دیدگاه‌های مختلفی مطرح است؛ از نظر برخی فقها، نصاب قسامه مطلقاً پنجاه سوگند است، اگر دیه آن جنایت برابر دیه نفس باشد؛ زیرا بحث احتیاط مطرح است و اگر کمتر از دیه نفس باشد به همان نسبت از دیه نفس کم می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج: ۴؛ ۲۲۵) دیدگاه دیگر این است که نوع جنایت ارتكابی، تعیین کننده نصاب قسامه است، به طوری که اگر عمدی باشد، پنجاه سوگند و در موارد شبه عمد و خطایی محض بیست و پنج سوگند است و به هر مقدار از دیه کامل کم شود، به همان نسبت نیز تعداد سوگندها کم می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۳ق، ج: ۴؛ ۲۵۵) دیدگاه دیگری که نظر مشهور فقها اعلام شده است، حاکی از این است برای صدمات و جراحت‌هایی که دیه کامل دارند، شش سوگند و به هر مقدار از دیه کامل کم شود به همان نسبت از تعداد سوگندها کم می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج: ۷؛ ۲۲۳) قانون‌گذار نیز با تبعیت از نظر مشهور فقها در ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی همین شیوه را اتخاذ نموده است. بنابراین میزان دیه در تعیین نصاب قسامه مورد توجه مقنن قرار گرفته است؛ چنان که هر اندازه میزان دیه بیشتر باشد، اهمیت جنایت ارتكابی بیشتر بوده و به تبع نصاب قسامه نیز برای اثبات آن بیشتر خواهد بود.

۳-۳-۴- تعیین میزان مجازات تبعی در پرتو دیات مورد حکم

مجازات تبعی به عنوان اثر تبعی حکم محکومیت کیفری در برخی جرایم مورد توجه قانون‌گذار بوده است. در تعیین میزان این نوع مجازات، از نوعی ضابطه رتبه‌بندی بهره گرفته شده است و جالب آنجاست که از ملاک دیه نیز در این خصوص به عنوان ملاکی اطمینان آور استفاده گردیده است. به همین منظور در فرض دوم بند ب ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، میزان مجازات تبعی در محکومیت به قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، سه سال و همچنین در فرض دوم بند پ همان ماده، میزان مجازات تبعی در محکومیت به قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد، دو سال تعیین گردیده است.

۳-۴- الگوی پیشنهادی رتبه‌بندی زمانی

در این نوشتار لازم است الگوی پیشنهادی پژوهش مورد تبیین قرار گیرد؛ توضیح آنکه به منظور انسجام و اتقان آرای قضایی، ایجاد وحدت رویه، حفظ حقوق بیت المال و حقوق بزه‌دیدگان می‌بایست فاصله زمانی بین وقوع جرم تا صدور حکم به محکومیت بیت‌المال در پرونده‌های ناشی از اقدام مرتکب ناشناس مبتنی بر معیار دقیقی ضابطه‌مند گردد. هر چند در حال حاضر ملاک زمانی دو ساله مندرج در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری در صدور قرار توقف تحقیقات تا حدودی مورد استناد برخی محاکم در اعمال ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار می‌گیرد، اما کفایت ننموده و نمی‌تواند جوابگوی چالش‌های موجود باشد؛ اولاً این ملاک زمانی در جرایم تعزیری درجات چهار تا هشت لازم‌الاتباع است و تسری آن به مجازات دیه الزام‌آور نبوده و نمی‌تواند موجبی برای نقض حکم و یا اعاده پرونده به دادسرا باشد. ثانیاً ملاک دو ساله مندرج در این ماده، نمی‌تواند برای همه انواع آسیب‌ها و صدمات جوابگو باشد که این توجیحات، ضرورت رتبه‌بندی متناسب با میزان دیات را نشان می‌دهد. بنابراین با عنایت به اینکه موضوع اصلی در پرونده‌های محکومیت بیت‌المال، دیه بوده و دیه نیز بر مبنای درصد محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود، بهترین معیار، بهره‌گیری از میزان دیات مورد حکم در نظام رتبه‌بندی است. لذا مبتنی بر

میزان دیات، حداقل و حداکثر فاصله زمانی بین وقوع جرم تا صدور حکم محکومیت به بیت‌المال تعیین می‌شود تا در فرایند اعمال ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری در دستور کار دادسراها قرار گیرد؛

۱- تا یک دهم دیه کامل، حداقل شش ماه و حداکثر دوازده ماه

۲- بیش از یک دهم دیه کامل تا نصف دیه کامل، حداقل دوازده ماه و حداکثر بیست و چهار ماه

۳- بیش از نصف دیه کامل تا یک دیه کامل و بالاتر، حداقل بیست و چهار ماه و حداکثر سی و شش ماه

در الگوی پیش گفته، زمان بندی ارائه شده بر مبنای میزان دیه از کم به زیاد پیش‌بینی گردیده است. در این الگو حقوق بزه‌دیدگان و مصالح بیت‌المال به نحو توأمان مورد توجه قرار گرفته است. وقتی که میزان دیه مورد حکم تا یک دهم دیه کامل باشد (همچون تغییر رنگ بدن، حارصه، دامیه و نافذه)، حداقل لازم است شش ماه تمام از وقوع جرم بگذرد و تحقیقات انتظامی و قضایی برای شناسایی مرتکب صورت پذیرد و صرفاً در صورت عدم شناسایی مرتکب امکان ارجاع پرونده از دادسرا به دادگاه در اعمال ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ فراهم گردد. از طرف دیگر به منظور کاهش اطاله دادرسی و رعایت حقوق بزه‌دیدگان، لازم است این فرایند حداکثر تا دوازده ماه در دادسرا به سرانجام رسیده و پرونده جهت پرداخت دیه از بیت‌المال به دادگاه ارسال گردد. اگر میزان دیات مورد حکم بیش از یک دهم دیه کامل تا نصف دیه کامل باشد (دیه جراحاتی چون منقله، مامومه، دامغه و جائغه) لازم است حداقل دوازده ماه از وقوع جرم بگذرد تا بررسی مقتضی به منظور شناسایی مرتکب صورت پذیرد و پس از گذشت این مدت نوبت به ارجاع پرونده به دادگاه در خصوص محکومیت بیت‌المال برسد. از طرف دیگر حد نهایت اعمال ماده ۸۵ نیز در این گونه پرونده‌ها باید بیست و چهار ماه باشد. در آخر اگر میزان دیات مورد حکم بیش از نصف دیه کامل تا یک دیه کامل و بیشتر باشد (دیه جراحاتی چون قطع هر دو دست یا نابینایی هر دو چشم) لازم است از ملاک مندرج در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری بهره گرفته شده و حداقل بیست و چهار ماه تمام بین وقوع جرم و صدور حکم به محکومیت بیت‌المال فاصله افتد و حداکثر زمان اعمال ماده ۸۵ نیز در این حالت سی و شش ماه باشد. البته نکته‌ای که می‌بایست در اصلاح قانون و یا صدور بخشنامه یا دستورالعمل قضایی در جهت تکمیل ماده ۸۵ مورد توجه قرار گیرد، رعایت حقوق بزه‌دیدگان در اقامه دعوی است؛ به گونه‌ای که اگر بین وقوع جرم و طرح شکایت یا دادخواست حقوقی بزه‌دیدگان فاصله افتد و به هر دلیلی در زمان وقوع جرم نسبت به مطالبه دیه اقدام نکنند، حداقل و حداکثر زمان‌های فوق می‌بایست از زمان اقامه دعوی بزه‌دیده رعایت گردد نه از زمان وقوع جرم.

در انتها لازم است گفته شود منظور از صدور حکم به محکومیت بیت‌المال، حکم بدوی قضایی است؛ چرا که ممکن است به دلایل مختلف صدور حکم قطعی به تعویق افتد.

۳-۵- ضوابط اجرایی نمودن الگوی رتبه‌بندی زمانی

اجرایی نمودن الگوی پیشنهادی مطرح شده مستلزم رعایت برخی فرایندها و تکالیف است؛ اولین و مهم‌ترین اقدام، نظارت مستمر دادستان‌ها بر ضابطان دادگستری در تکمیل تحقیقات و شناسایی مرتکبان جرایم است. «ساختار نهاد دادسرا در ایران، که عهده‌دار تعقیب متهم و تحقیق درباره جرم می‌باشد، به صورت سلسله‌مراتبی است که در راس آن دادستان قرار دارد. این رابطه سلسله‌مراتبی در خود دادسرا منحصر نشده و به روابط بین دادسرا و پلیس هم سرایت دارد؛ به این صورت که کشف جرم، تعقیب شخص متهم به ارتکاب جرم و انجام تحقیق راجع به جرم ارتكابی، از وظایف دادسرا است لکن پلیس به عنوان ضابط قضایی، مباشر و بازوی اجرایی مقامات دادسرا در انجام امور مذکور است.» (نوری و آقایی، ۱۴۰۲: ۱۴۵) دادستان به عنوان مدعی العموم و مرجع اصلی کشف جرم و تعقیب متهم وظیفه دارد به محض اطلاع از وقوع جرم و به طور خاص جرایم مستوجب قصاص

۱- ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.»

و دیه، با حساسیت بیشتر و با ارجاع پرونده به ضابطان دادگستری و کارآگاهان تخصصی پلیس آگاهی به کشف سرخ‌های پنهان پرونده و شناسایی مرتکب یا مرتکبان بپردازد. در خصوص نحوه نظارت دادستان بر اجرای الگوی رتبه‌بندی زمانی باید گفت، اگر الگوی پیشنهادی به صورت اصلاح قانون یا بخشنامه و یا هرگونه تصمیم مصوب ابلاغ گردد، لازم است دادستان نسخه‌ای از آن را به مراجع انتظامی و امنیتی حوزه قضایی خویش ارسال نماید. سپس دوره ای آموزشی با هدف آموزش آن و شناخت مفادیر دیات در قانون مجازات اسلامی برگزار نموده و در کنار آن تکالیف مقرر برای ماموران و ضابطان تبیین گردد. برآیند این آموزش می‌بایست این گونه باشد که پس از وقوع جرم و ارجاع پرونده به کلانتری محل، ماموران با شناخت میزان جراحت وارده پس از ملاحظه نظریه پزشکی قانونی، تحقیقات خود را آغاز نمایند و به حداقل و حداکثر مدت زمان قانونی بین وقوع جرم تا صدور حکم محکومیت بیت‌المال به پرداخت دیه توجه داشته باشند. به عنوان مثال اگر ضرب و جرح عمدی مستوجب پرداخت دیه به میزان جراحت حارصه در دست یا پا بوده باشد، با توجه به اینکه دیه آن کمتر از یک درصد دیه کامل است و فاصله زمانی مرقوم در الگوی پیشنهادی حداقل شش ماه و حداکثر دوازده ماه است، این مدت می‌بایست مورد توجه کلانتری و بعد از آن دادستان مربوطه باشد؛ به گونه‌ای که با جدیت تمام تحقیقات لازم صورت پذیرد و بین خفیف یا شدید بودن جرم ارتكابی تبعیضی قائل نشوند. بنابراین اگر پرونده‌ای قبل از رسیدن به موعد مقرر از سوی بازپرس یا دادیار به دادستان ارجاع گردیده تا در راستای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای پرداخت دیه از بیت‌المال به دادگاه ارجاع شود، دادستان ضمن تذکر رعایت مهلت قانونی با عودت پرونده به مقام مربوطه بر انجام مکفی تحقیقات توسط ایشان نظارت نماید. در کنار آن تکالیفی نیز متوجه دستگاه و نهادهای اجرایی همچون مخبرات، اپراتورهای ارتباطی تلفن همراه، بانک های دولتی و خصوصی، ثبت اسناد و املاک، شرکت‌های حمل و نقل هوایی، ریلی و جاده‌ای و بیمه‌ها بوده که که دادستان‌ها و مقامات قضایی دادسرا می‌توانند در کشف جرم و شناسایی مرتکب از این دستگاه‌ها استعلام نموده و بر ارسال پاسخ استعلام در مهلت مقتضی نظارت نمایند. در بسیاری از مواقع سرخ برخی پرونده‌ها را می‌توان از شرکت‌های حمل و نقل و یا اپلیکیشن‌های جابجایی مسافر همچون اسنپ یا تپسی دریافت؛ به گونه‌ای که بررسی لیست مسافران یک پرواز، قطار یا اتوبوس و یا رصد مبدا یا مقصد سفر در اپلیکیشن جابجایی مسافر در شهر یا محله‌ای خاص می‌تواند پلیس و دستگاه قضایی را به شناسایی مرتکب رهنمون نماید. بنابراین تمهیدات قانونی مارالذکر به کمک مقام قضایی آمده تا به هر طریق ممکن در جستجوی مرتکب کوشش نماید و از هرگونه اقدامی دریغ نوزد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پرداخت دیه از بیت‌المال تمهید ارزشمندی در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی است تا جبران خون مسلمانی باشد که از سوی مرتکب ناشناس مورد آسیب قرار گرفته است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که گاهی اوقات از تاریخ وقوع جنایت تا صدور حکم به محکومیت بیت‌المال سال‌ها می‌گذرد و گاهی اوقات این فاصله آنقدر ناچیز است که مجالی برای شناسایی مرتکب و بررسی و تکمیل تحقیقات باقی نمی‌ماند. بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که در این زمینه ضابطه مشخصی وجود نداشته و بنا به تشخیص دادستان پرونده به منظور پرداخت دیه از بیت‌المال مستند به ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه صالح ارسال می‌گردد. در حال حاضر تنها ملاکی که در مقررات موجود به چشم می‌خورد و در برخی آرای قضایی مورد لحاظ قرار می‌گیرد، مدت زمان دو ساله مندرج در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری به هنگام صدور قرار توقف تحقیقات است. هرچند این مدت زمان نیز می‌تواند مفید بوده و مورد توجه قرار گیرد اما خلاء اساسی فقدان یک ضابطه مشخص و دقیق به منظور اعمال بهتر این موضوع است. از یک طرف خون انسان مسلمان نباید هدر برود و لازم است مورد جبران قرار گیرد، اما از طرف دیگر می‌بایست به مصالح بیت‌المال به عنوان خزانه عمومی کشور نیز توجه جدی صورت گیرد. اگر بنا باشد تلاش چندانی برای شناسایی و دستگیری مرتکب جرم به عمل نیاید و موضوع به پرداخت دیه از بیت‌المال ختم

شود، مرتکب از موقعیت پیش آمده سوء استفاده نموده و احتمال تکرار جرم و تجری وی دور از انتظار نیست. بنابراین با بهره گیری از یک الگوی رتبه‌بندی زمانی مبتنی بر میزان دیات ناشی از جراحات وارده بر مجنی‌علیه، جامعیت و رویه واحدی را شاهد خواهیم بود که هم به نفع بزه‌دیدگان و هم به نفع جامعه است. در این الگوی پیشنهادی بر مبنای میزان دیه جراحات وارده، حداقل و حداکثر فاصله زمانی بین وقوع جرم تا صدور حکم به محکومیت بیت‌المال پیش‌بینی شده است تا متناسب با اهمیت جرم و جراحات وارده تحقیقات مکفی صورت پذیرد و پس از اطمینان نسبی از عدم شناسایی مرتکب، نوبت به محکومیت بیت‌المال برسد. برای اعمال این الگوی پیشنهادی توصیه می‌شود ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری جهت اصلاح و افزودن الگوی پیشنهادی در دستور کار قوه قضاییه (جهت تدوین لایحه پیشنهادی) یا مجلس شورای اسلامی (جهت تدوین طرح پیشنهادی) قرار گیرد. البته در حال حاضر در صورت زمان‌بر بودن اصلاح قانون، می‌توان از قوه نظارتی دادستان کل کشور بهره گرفت؛ دادستان کل کشور در مقام ایجاد هماهنگی و وحدت رویه بین کلیه مراجع تعقیب در سراسر کشور نسبت به صدور بخشنامه یا دستورالعملی کاربردی به دادستان‌های عمومی و انقلاب و نظامی اقدام نماید تا اعمال ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطه‌مند شده و شاهد وحدت رویه قضایی و حفظ حقوق همه جانبه ملت، دولت و بیت‌المال باشیم.

منابع و مأخذ

الف-منابع فارسی

- قرآن کریم (۱۳۸۳). ترجمه انصاریان، حسین. چاپ اول. تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت
- آقا مهدوی، اصغر (۱۳۹۴). نگاهی دیگر به قاعده لا ضرر. دو فصلنامه علمی-تخصصی پژوهشنامه فقهی ۳(۶): ۱۴۱-۱۲۳
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۳۹۸). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: نشر میزان
- بای، حسینعلی (۱۳۹۹). تحلیل مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه بر اساس قاعده هزینه فایده. فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی ۱۷(۶۷): ۵۷-۳۱
- رسولخان، حامد و حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۴۰۳). حقوق بزه‌دیده در فرایند اجرای احکام کیفری با تکیه بر قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه نحوه اجرای احکام. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی (۱): ۱۹۷-۱۶۷. doi: [10.32034/jcl.c.r.24.71866](https://doi.org/10.32034/jcl.c.r.24.71866)
- سایبانی علی‌رضا و ساجدی، احمد (۱۳۹۶). دولت رفاه و پیشگیری از وقوع جرم. ماهنامه پژوهش ملل ۲(۱۷): ۱۶۱-۱۴۹
- صابری تولایی، علی (۱۳۹۲). توجیه مجازات از رویکردهای محض تا رویکرد بینابین. رساله دکترا. تهران: دانشگاه تهران
- عشوری، مریم و خوشناموند، محسن (۱۳۹۵). قصاص نفس در اسلام و ابعاد تربیتی آن. فصلنامه معرفت ۲۵(۲۲۸): ۵۱-۴۳
- علی‌وردی نیا، اکبر (۱۳۹۳). مدیریت پیشگیری از جرم در ایران. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان (۸): ۵۸-۳۷
- فولادیان، مجید، فاطمی امین، زینب و غفاری‌زاده، محمد (۱۳۸۷). مبانی تئوریک دولت رفاه از دیدگاه پوپر (بررسی بنیان‌های فلسفی و نحوه شکل‌گیری و عملکرد دولت رفاه از دیدگاه پوپر). مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ۵(۱): ۱۶۰-۱۴۱
- نوری، سید فاضل و آقایی، نسترن (۱۴۰۲). بازشناسی الگوی ارتباطی قاضی و ضابط قضایی در نظام رسیدگی کیفری. فصلنامه علمی تخصصی دانشنامه‌های حقوقی ۶(۱۸): ۱۶۶-۱۴۲
- وکیلی، مصطفی و شیخ الاسلامی، عباس (۱۴۰۳). مبانی جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در نظام دادرسی ایران و انگلستان (چالش‌ها و راهکارها). دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی (۲): ۴۱۳-۳۶۳. doi: [10.22034/jcl.c.2024.718657](https://doi.org/10.22034/jcl.c.2024.718657)

ب-منابع عربی

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. جلد چهارم. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
- الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد نوزدهم. باب چهل و چهارم. چاپ سوم. قم: نشر موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث

- انصاری، مرتضی (۱۳۹۶ق). المكاسب. تحقیق و تعلیق محمد کلاتر. جلد هفتم. چاپ اول. قم: موسسه دارالکتب للطباعة و النشر
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۴ق). فرائد الاصول. جلد دوم. چاپ چهارم. قم: مجمع الفکر الاسلامی
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۶ق). مبانی تکمله المنهاج. جلد دوم. چاپ دوم. قم: المطبعه العلمیه
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. جلد هفتم. چاپ اول. قم: مکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. جلد دهم. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه
- عروجانی، مصطفی (۱۴۰۶ق). النظریه العامه للقانون. مصر: دار المنار
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ. جلد نهم. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی (۱۳۵۹ق). تحریرالمجله. جلد اول. چاپ اول. نجف اشرف: المکتب المرتضویه
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷ق). الفروع من الکافی. جلد هفتم. چاپ سوم. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الکافی. جلد هفتم. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه
- محسنی، محمد آصف (۱۴۲۹ق). حدود الشریعہ. جلد دوم. چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق). شرایع الاسلام. جلد چهارم. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
- موسوی الخمينی، سيد روح الله (۱۴۲۶ق). تحریر الوسيله. چاپ دوم. تهران: مطبعه موسسه العروج
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۳ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد چهل و دوم. چاپ هفتم. بیروت: دار الإحياء التراث العربی

ب-منابع انگلیسی

- Contino Michael D and Kuersten, Andreas (2023). The Federal Tort Claims Act (FTCA): A legal overview, Congressional Research Service, Report R45732.
- Criminal Injuries Compensation Authority. (2012). Criminal injuries compensation scheme 2012: Guidance notes (CICA Publication). UK Government : <https://www.gov.uk/government/publications/criminal-injuries-compensation-scheme-2012>
- Dünkel, Frieder (1985). Victim compensation and offender restitution in the Federal Republic of Germany: A Western-European comparative perspective. *International Journal of Comparative and Applied Criminal Justice* 9(1): 89–110.
- Lecocq, Gauthier (2021). La Commission d'Indemnisation des Victimes d'Infractions (CIVI). *Village-Justice*. <https://www.village-justice.com/articles/commission-indemnisation-des-victimes-infractions-civi%2C40938.html>
- Miers, David (2014). Offender and state compensation for victims of crime: Two decades of development and change. *International Review of Victimology* 20(1): 145-168
- Miers, David (2019). Victims, Criminal Justice and State Compensation. *Societies* 9(2): 1-13
- Ministry of Justice (2012d). The Criminal Injuries Compensation Scheme. London: Ministry of Justice
- Rejda, George and Meurer, Emil M.(1975) .An Analysis of State Crime Compensation Plans, *Journal of Risk and Insurance* 42: 599-614
- Von Hirsch, Andrew(1992). Proportionality in the Philosophy of Punishment, Crime and Justice. Vol. 16. Chicago: University of Chicago Press

References

- Agha Mahdavi, Asghar (2015). A Different Look at the Rule of No Harm (La Zarar). *Scientific-Specialized Biannual Journal of Fiqh Research* 3(6): 123–141. (in Persian)
- Al-Hurr al-‘Amili, Muhammad ibn Hasan (۱۹۹۵). Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a. Vol. 19, Chapter 44. Third Edition. Qom: Al al-Bayt Lihya' al-Turath Institute Publishing . (in Arabic)

Alivardi Nia, Akbar (2014). Crime Prevention Management in Iran. *Quarterly of Strategic and Macro Policies* 2(8): 37–58. **(in Persian)**

Allamah Hilli, Hasan ibn Yusuf (1992). Mukhtalaf al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a. Vol. 9. Second Edition. Qom: Islamic Publications Office. **(in Arabic)**

Ansari, Mortaza (۱۹۷۶). Al-Makasib. Edited and annotated by Muhammad Kalantar. Vol. 7. First Edition. Qom: Dar al-Kitab lil-Tiba'ah wa al-Nashr Institute Publishing. **(in Arabic)**

Ansari, Mortaza (۲۰۰۳). Fara'id al-Usul. Vol. 2. Fourth Edition. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. **(in Arabic)**

Ashouri, Maryam and Khoshnamvand, Mohsen (2016). *Qisas of Life in Islam and Its Educational Dimensions. Ma'refat Quarterly* 25(228): 43–51. **(in Persian)**

Bay, Hossein Ali (2020). Analysis of the Liability of the Public Treasury in Paying Diyah Based on the Cost-Benefit Rule. *Scientific-Research Quarterly of Islamic Law* 17(67): 31–57. **(in Persian)**

Contino Michael D and Kuersten, Andreas (2023). The Federal Tort Claims Act (FTCA): A legal overview, Congressional Research Service, Report R45732.

Criminal Injuries Compensation Authority. (2012). Criminal injuries compensation scheme 2012: Guidance notes (CICA Publication). UK Government : <https://www.gov.uk/government/publications/criminal-injuries-compensation-scheme-2012>

Dünkel, Frieder (1985). Victim compensation and offender restitution in the Federal Republic of Germany: A Western-European comparative perspective. *International Journal of Comparative and Applied Criminal Justice* 9(1): 89–110.

Elham, Gholamhossein and Borhani, Mohsen (2019). An Introduction to General Criminal Law. Vol. 2. Fifth Edition. Tehran: Mizan Publishing. **(in Persian)**

Fouladian, Majid; Fatemi Amin, Zeinab and Ghaffarizadeh, Mohammad (2008). Theoretical Foundations of the Welfare State from Popper's Perspective (An Examination of the Philosophical Foundations, Formation, and Functioning of the Welfare State in Popper's View). *Journal of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad* 5(1): 141–160. **(in Persian)**

Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (۱۹۸۳). Man La Yahduruhu al-Faqih. Vol. 4. Second Edition. Qom: Jame'eh-ye Modarresin of the Qom Seminary, Islamic Publications Office. **(in Arabic)**

Kashif al-Ghita', Muhammad Hossein ibn Ali (1940). Tahrir al-Majallah. Vol. 1. First Edition. Najaf: Al-Maktab al-Murtazawiyah. **(in Arabic)**

Khoei, Abu al-Qasim (۱۹۷۶). Mabani Takmilat al-Minhaj. Vol. 2. Second Edition. Qom: Al-Matba'ah al-'Ilmiyyah. **(in Arabic)**

Koleyni, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq (1947). Al-Furu' min al-Kafi. Vol. 7. Third Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. **(in Arabic)**

Koleyni, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq (1986). Al-Kafi. Vol. 7. Fourth Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. **(in Arabic)**

Lecocq, Gauthier (2021). La Commission d'Indemnisation des Victimes d'Infractions (CIVI). *Village-Justice*. <https://www.village-justice.com/articles/commission-indemnisation-des-victimes-infractions-civi%2C40938.html>

Miers, David (2014). Offender and state compensation for victims of crime: Two decades of development and change. *International Review of Victimology* 20(1): 145-168

Miers, David (2019). Victims, Criminal Justice and State Compensation. *Societies* 9(2): 1-13

Ministry of Justice (2012d). The Criminal Injuries Compensation Scheme. London: Ministry of Justice

Mohseni, Muhammad Asif (2008). Hudud al-Shari'a. Vol. 2. First Edition. Qom: Boostan-e Ketab Qom. **(in Arabic)**

Mousavi Khomeini, Seyyid Ruhollah (2005). Tahrir al-Wasilah. Second Edition. Tehran: Matba'ah al-'Urūj Institute. **(in Arabic)**

Muhaqqiq Hilli, Ja'far ibn Hasan (1982). Shara'i' al-Islam. Vol. 4. First Edition. Qom: Al al-Bayt Lihya' al-Turath Institute Publishing. **(in Arabic)**

Najafi, Muhammad Hasan (1982). Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam. Vol. 42. Seventh Edition. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. **(in Arabic)**

Nouri, Seyyed Fazel and Aghaei, Nastaran (2023). Reconsidering the Communication Model between Judge and Judicial Officer in the Criminal Justice System. *Scientific-Specialized Quarterly of Legal Encyclopedias* 6(18): 142–166. **(in Persian)**

Oroujani, Mostafa (1985). Al-Nazariyyah al-'Ammah lil-Qanun. Egypt: Dar al-Manar. **(in Arabic)**

Rasoulkhani, Hamed and Haji Dehabadi, Mohammad Ali (2024). Victims' Rights in the Process of Executing Criminal Judgments with Emphasis on the Criminal Procedure Code and the Regulation on the Enforcement of Judgments. *Biannual Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology* 1(1): 167–197. Doi: [10.22034/jclc.2024.718660](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.718660) **(in Persian)**

Rejda, George and Meurer, Emil M.(1975) .An Analysis of State Crime Compensation Plans, *Journal of Risk and Insurance* 42: 599-614

Saberi Tavallai, Ali (2013). Justification of Punishment from Pure Approaches to the Intermediate Approach. PhD Thesis. Tehran: University of Tehran. **(in Persian)**

Saybani, Alireza and Sajedi, Ahmad (2017). Welfare State and Crime Prevention. *Monthly Journal of Nations Research* 2(17): 149–161. **(in Persian)**

The Holy Qur'an (2004). Translated by Hossein Ansarian. First Edition. Tehran: The Organization of Dar al-Qur'an al-Karim, Tilavat Publishing . **(in Arabic)**

Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hasan (1967). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah. Vol. 7. First Edition. Qom: Maktabat al-Mortazawiyyah li-Ihya' al-Athar al-Ja'fariyyah. **(in Arabic)**

Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hasan (1986). Tahzib al-Ahkam. Vol. 10. Fourth Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. **(in Arabic)**

Vakili, Mostafa and Sheikh al-Islami, Abbas (2024). Foundations of Compensation for Damage Arising from Crime in Iran and English Criminal Procedure Systems (Challenges and Solutions). *Biannual Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology* 2(1): 363–413. Doi: [10.22034/jclc.2024.718657](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.718657) **(in Persian)**

Von Hirsch, Andrew(1992). Proportionality in the Philosophy of Punishment, Crime and Justice. Vol. 16. Chicago: University of Chicago Press

The Procedural Mechanism for Ensuring the Non-Identification of the Offender in the Payment of *Diyah* from Public Treasury

(With Emphasis on Judicial Practice)

Abstract

Under the Islamic Penal Code, in cases where the offender remains unidentified, the payment of *diyah* (blood money) is borne by the public treasury as an alternative source of compensation. Given the exceptional and subsidiary character of this rule, together with the necessity of safeguarding public interests and preserving state resources, liability should be imposed on the treasury only after establishing, through diligent judicial efforts, the practical impossibility of identifying or prosecuting the offender. Such a cautious approach both guarantees the victim's legitimate right to compensation and prevents the premature, unnecessary, or unjustified depletion of public funds. Judicial practice, however, indicates that in certain cases courts have ordered payment from the treasury without granting sufficient time for comprehensive investigation and evidentiary inquiry, despite the possibility that extended and more meticulous proceedings might have resulted in the identification of the responsible party. This inconsistency has generated procedural uncertainty and divergent judicial approaches in similar cases. The central question of this study is therefore how, and according to which objective and legally defensible criteria, courts can attain relative judicial certainty regarding the non-identification of the offender before assigning financial liability to the public treasury. The research hypothesis suggests that adopting a time-based ranking criterion proportionate to the degree and gravity of *diyah* claims may provide a practical and coherent solution. More specifically, by relying on the medical forensic certificate, evaluating the extent of bodily harm, and establishing a structured hierarchy ranging from minor to severe injuries, Article 85 of the Criminal Procedure Code can be applied in a more systematic, transparent, and equitable manner. Employing a descriptive-analytical methodology with utilization authoritative library sources and examining relevant judicial decisions, this study seeks to formulate a reasoned framework aimed at reducing disparities in judicial practice nationwide and strengthening consistency in the allocation of treasury liability.

Key words: Public Treasury, Payment of *Diyah* (blood money), Unidentified Offender, Time-Based Ranking, Judicial investigations